

# فمینیسم در مواجهه با تکنولوژی

○ مهدی فرجی

**Feminism Confronts Technolog**  
**Judy WaJcman**  
**University Park: Pennsylvania State**  
**University press**  
**۱۹۹۱**



جودی واجمن یکی از نویسندگان فمینیستی واحد است. دومین مشکل، این است که او استدلال اصلی‌اش را مبنی بر این‌که نیاز به یک رویکرد فمینیستی مشخص در تکنولوژی وجود دارد، بر حکم غیرمستدلی مبنی بر این‌که «آثار فمینیستی در مورد علم، اغلب علم رایج منزله‌ی شکلی از دانش تفسیر می‌کند.» استوار می‌کند. نه تنها این یک حکم غیرمستدل است بلکه او همچنین ادعای یابانی خود را مبنی بر این‌که «برای تحلیل مناسبات جنسیتی حول تکنولوژی به رویکردی متفاوت با آنچه که پیرامون علم شکل گرفته است نیاز است»، بر شباهت میان این دو استوار می‌کند، به عبارتی بر این حقیقت که علم و تکنولوژی شامل «روش‌ها، نهادها و نیز دانش» است.

در هر یک از موضوعات چهار فصل، واجمن از رویکرد ساخت‌گرایش در حوزه‌های مختلف زندگی بهره می‌گیرد و این سؤال را مطرح می‌کند که آیا تکنولوژی‌ها در این حوزه‌ها به شیوه‌های یکسانی بر زنان و مردان تأثیر می‌گذارند. و این‌که چگونه گسترش و ورود تکنولوژی‌های خاص توسط روابط اجتماعی موجود مثل روابط جنسیتی شکل می‌گیرند؛ برای مثال در فصل تکنولوژی‌های مولد او استدلال می‌کند که اگرچه «تکنولوژی‌های جدید نشانگر نیروی تحول‌اند، اما محصولات محدوداند به سازمان از پیش موجود کار که جنسیت، بخش جدایی‌ناپذیر آن است». او به بحث پیرامون کلیشه‌سازی کار و نیز شیوه‌ی ساخته شدن فرهنگی مهارت می‌پردازد، آن هم در قالب شیوه‌هایی که موجب محرومیت زنان می‌شود و نیز در قالب (نوبل، مطالعات خودکارسازی. و (automation) کوکبرن ویل کینسون. او برای فهم تأثیر تکنولوژی‌های نوین بر زنان به محدودیت‌های تئوری‌های فرآیند کار اشاره می‌کند که براساس مهارت‌زدایی از حرفه‌های مردانه مدل‌سازی شده‌اند.

در فصل بعدی او به تکنولوژی‌های باز تولیدی رو می‌کند و دو دیدگاه را به نقد می‌کشد: «همه‌ی تکنولوژی‌های باز تولیدی، آشکالی از استثمار مردسالار بدن زنان‌اند» و

جودی واجمن که پیش از این به همراه دونالد مکنزی «شکل‌گیری اجتماعی تکنولوژی» (۱۹۸۵) را ویرایش کرده بود، این بار کتاب دیگری شبیه به آن با نام «فمینیسم در مواجهه با تکنولوژی» را به چاپ رساند، این کتاب مرجعی است عالی برای مدرسان رشته علم و مطالعات تکنولوژی.

این کتاب اثری است موجز، واضح و بسامان که به خوبی توانسته است بسیاری از مطالعات زمینه‌ای را که از اواسط ۱۹۷۰ به این طرف آغاز و انجام شده‌اند در خود جای دهد.

همان‌طور که او در مقدمه‌ی کتاب خاطر نشان می‌کند، یکی از روش‌هایی که باعث شده است این کتاب از دیگر مطالعات تکنولوژی متمایز شود، این است که پیش از آن‌که بر یک حوزه خاص تمرکز کند، در تحلیل‌هایش به کل زنجیره‌های تکنولوژی (از قبیل تکنولوژی‌های تولید، باز تولید، تکنولوژی‌های خانگی و محیط زیست) می‌پردازد. به طور کلی رویکرد واجمن همان رویکردی است که او و مکنزی در مقدمه‌ی کتاب مشترک‌شان به وضوح بیان کرده‌اند و اکنون از سوی جامعه‌شناسان، مردم‌شناسان و تاریخ‌نگاران تکنولوژی پذیرفته شده است. یعنی این رویکرد که تکنولوژی‌ها نه تنها به جامعه شکل می‌دهند، بلکه خودشان نیز بر ساخته‌ی جامعه‌اند. در این کتاب جدید، تأکید واجمن بر تأثیر تحول تکنولوژیک بر تقسیمات جنسی کار و بر روش‌هایی است که موجب می‌شود تا «تکنولوژی، جنسیت بیابد».

فصل اول تحت عنوان «انتقادهای فمینیستی از علم و تکنولوژی» بسیار مسئله‌ساز است. او با پیمایش‌های فمینیستی منتقد علم آغاز می‌کند و استدلال می‌آورد که «انتقادهای فمینیستی از علم را نمی‌توان به سادگی به رویکردی فمینیستی از تکنولوژی تعبیر کرد. اولین مشکل او یافتن یک نقد واحد و یک دست فمینیستی از علم یا تکنولوژی است. اگرچه او تعدادی از رویکردهای فمینیستی بدیل را مرور می‌کند. اما زبان او مکرراً در



**تأکید واجمن  
بر تأثیر تحول تکنولوژیک  
بر تقسیمات جنسی  
کار و روش‌هایی است  
که موجب می‌شود  
تا تکنولوژی جنسیت بیابد**

**نویسنده نشان می‌دهد که  
چگونه شبکه‌ی پیچیده‌ای  
از منافع مردسالار،  
حرفه‌ای و سرمایه‌داری  
به این تکنولوژی‌ها شکل داده‌اند،  
و این که  
چگونه این تکنولوژی‌ها  
پس از توسعه درون مجموعه‌ای از  
نابرابری‌های اجتماعی  
از پیش موجود عمل می‌کنند  
و این نابرابری‌ها را  
تقویت می‌کنند**

را در ایندولوژی با هم بودن پنهان می‌کند بلکه همچنین بر خانواده‌ی هسته‌ای طبقه‌ی متوسط سفید پوست استوار است و بدین ترتیب این خانه‌ها برای نیازهای اکثریت خانوارهای امروزی طراحی نشده است. او همچنین متذکر می‌شود که دلالت‌های جنسیتی در طراحی حومه شهرها و سیستم حمل و نقل به هر تقدیر، امتیازی برای دارندگان خودروهای شخصی قائل می‌شود که این تبعیض را بر زنان (به ویژه زنان پیر و مادران مجرد) اعمال می‌کند.

فصل آخر «تکنولوژی به مثابه فرهنگ مردانه» به منظور بررسی شیوه‌هایی که در آن‌ها بازنمایی‌های نمادین تکنولوژی، جنسیت می‌بندد بر تکنولوژی‌های نظامی (ایسله‌آ در گسترش سلاح‌های هسته‌ای، کوهن در دفاع از روشنفکران و انلو درباره‌ی زنان نظام و کامپیوترها (کیدروتورکل) تمرکز می‌کند. او با توصیف ساختارهای چندگانه مردانگی (کانل) بر «انعطاف‌پذیری قابل توجه» فرهنگ مردانه‌ی تکنولوژی تأکید می‌کند. «و اهمیتی ندارد که مردانگی چگونه توصیف می‌شود... مردانگی همواره از زنان [موجوداتی] نامناسب برای فعالیت‌های تکنولوژیک می‌سازد» (ص ۱۴۶).

من دو انتقاد کوچک به این متن در هر حال خوب دارم: اولین انتقاد حضور فراوان و آزارنده یک مترسک است، یعنی تعیین‌گرایی تکنولوژیک. برای مثال، واجمن فصل تکنولوژی‌های بازتولیدی را با این اظهارنظر آغاز می‌کند که «ادبیات تکنولوژی‌های بازتولیدی» و بر از استدلال‌های تعیین‌گرایی تکنولوژیک است که شاید در این جا بیش از جاهای دیگر به نظر برسد که اغلب پیشرفت‌های تکنولوژیک مستقیماً در جهت تغییر بهتر زندگی زنان است، اما تنها مرجعی که او برای چنین طرز تلقی ارائه دهد، فایرستون (۱۹۷۰) است من می‌دانم که کتابی شبیه به این در کلاس‌های درسی مقدماتی استفاده خواهد شد و به همین دلیل باید طرز تلقی آن نقد شود. مسأله‌ی دیگری که مشترکاً در حوزه‌ی مطالعات علم و تکنولوژی وجود دارد قوم‌گرایی این حوزه است. داده‌های این کتاب برگرفته از کشورهای ایالات متحده، انگلیس یا استرالیا است. ای کاش این داده‌ها سایر فرهنگ‌ها را هم در برمی‌گرفت یا حداقل به این سوگیری اذعان می‌شد. اما با این همه، این کتابی بسیار خواندنی با مبحثی مهم است که در میان متون آموزشی ارزش زیادی دارد.

همچنین این دیدگاه که «تکنولوژی‌ها خنثی هستند و به همین دلیل مورد سوءاستفاده قرار می‌گیرند.» او استدلال می‌کند که در هر دو مورد فوق به خود تکنولوژی‌ها توجه کافی نشده است. بقیه‌ی این فصل به گسترش و انتشار اشکال متفاوت تکنولوژی‌های باز تولیدی (فورسیس، سونوگرافی باروری آزمایشگاهی، و قرص‌ها) اشاره می‌کند. او نشان می‌دهد که چگونه «شبکه‌ی پیچیده‌ای از منافع مردسالار، حرفه‌ای و سرمایه‌داری» به این تکنولوژی‌ها شکل داده‌اند و چگونه این تکنولوژی‌ها پس از توسعه «درون مجموعه‌ای از نابرابری‌های اجتماعی از پیش موجود عمل می‌کنند و این نابرابری‌ها را تقویت می‌کنند» نویسنده در پاسخ به سؤالی که در سوتیتر فصل مربوط به تکنولوژی‌های خانگی تحت عنوان «صرفه‌جویی در کار یا اسارت؟» آمده است به مطالعات انجام شده توسط جامعه‌شناسان و تاریخ‌نگاران فمینیست از سال‌های ۱۹۷۰ به بعد (کوان، اکل، ونک وگری) اشاره می‌کند که نشان می‌دهند چگونه تکنولوژی‌های عرضه شده به درون خانه در قرن بیستم نه زمان انجام کارهای خانه را کاهش می‌دهند و نه تقسیم جنسی و سنتی کار (یا فراغت) در خانه را تغییر می‌دهند. او همچنین اشاره می‌کند که اگر چه زنان در استفاده از ماشین‌آلات خانگی مهارت دارند، اما این باعث ارتقاء هویتی آن‌ها نشده است. او تئوری پردازان جامعه فرا صنعتی (گرشائی و میلز) را به دلیل توجه جدی‌شان به تولید خانگی بی‌مزد تحسین می‌کند. اما از آن‌ها به دلیل غفلت از جنسیت در طرز تلقی‌شان از خانه‌داری. به منزله‌ی مجموعه‌ای از منافع و به دلیل تمرکز بر کارهای «روزمره»ی خانه به جای تمرکز بر دامنه‌ی گسترده‌ای از وظایف خانگی از قبیل خرید و بچه‌داری. و در برآورد آن‌ها از بازدهی روزافزون کارخانگی که ناشی از تکنولوژی‌های جدیدانه، ایراد وارد می‌کند.

در فصلی در مورد محیط پیرامون، واجمن به توصیف تغییرات در طراحی خانه و ایندولوژی می‌پردازد. خانه‌های طبقه‌ی متوسط دوران ویکتوریا به منزله‌ی بناگاهایی در برابر دنیای تجاری بی‌رحم تعریف می‌شد، خانه‌های اوایل قرن بیستم بر کارایی تأکید می‌کردند اما بعد از جنگ طرح خانه‌ها به گونه‌ای بود. که بر فعالیت‌های مشترک و زناشویی‌های دوستانه تأکید می‌کرد. او اشاره می‌کند که طراحی اخیر نه تنها روابط قدرت